

# تاریخ نقاشی های آسیا و جلوه های آن

۴ - ژاپن

ترجمه و تلخیص نوشین نفیسی  
از آلبوم روزه باشه

سلسله مقالات زیر کمک خواهد کرد

تا مقام هنری ایران را در میان ممالک آسیائی بازشناسیم

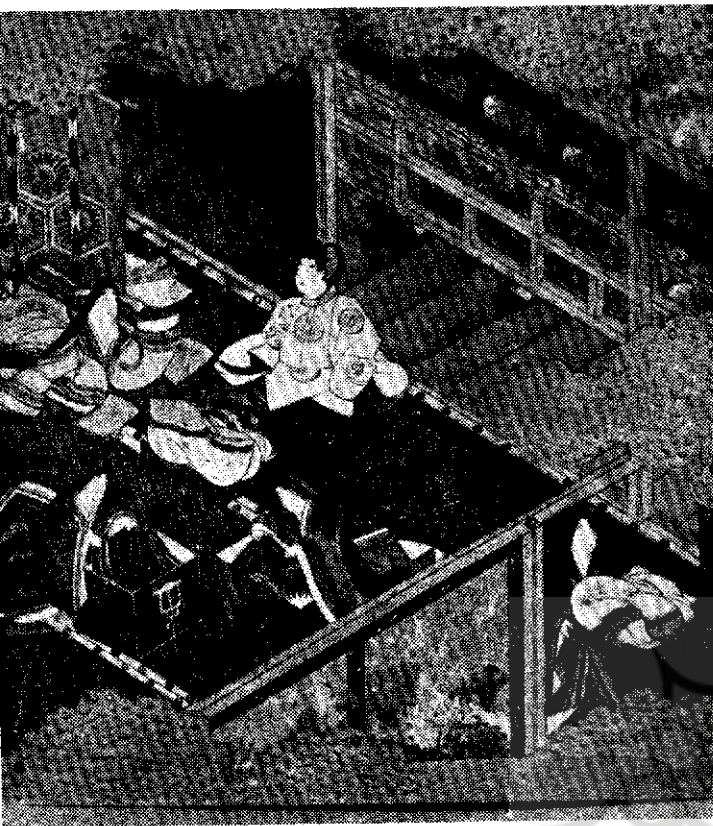
سرزمین آن را ندیده گرفته اند زیرا هیچگونه انعکاسی ازین بلاها در هنر نقاشی آنها مشاهده نمیشود .  
در اولین قرنهای میلادی ژاپنی ها با افکار هندی و چینی آشنا شدند . آیین بودائی که در قرن ششم میلادی توسط مبلغین کره ای ژاپن وارد شد با هیچگونه مخالفتی روبرو نگردید و مبلغین فلسفه نوین را همراه با اصول نقاشی تعلیم میدادند . بزودی شاگردان زیادی بدور آنها گرد آمدند و بتقلید از تصاویر زیبای دوره تانگ پرداختند .

نقاشی دیواری در قرن هشتم در ژاپن کمیاب است ، تنها آنچه که باقیمانده اند Horyugui است که زیبایی شگفت انگیزی دارد . آثار نقاشان ژاپنی بدو صورت بما رسیده است :  
۱ - کاکه مونوس (Kakemonos) که بر روی پارچه ابریشمی و یا کاغذ طرح شده و بدقت با پارچه قدیمی قاب شده است .

۲ - ماکه مونوس (Makimonos) که عبارت از طومارهای کاغذی است که دوسر آن را به قطعه چوب نازک کاج متصل کرده اند و کاغذ را بدور آن لوله میکنند . چوبها را نیز با طرح های زیبایی از استخوان و چوب و شیشه تزیین کرده اند . در نتیجه تعلیمات بودائی ، ژاپنی ها نیز در پی تطبیق موجودات با طبیعت بودند و منظره سازی چینی که آنها تنها وارث آن هستند وسیله برای نشان دادن ذوق تربینی آنها گردید . باوجود تعلیمات سخت بودائی ، نشاط و زندگی را دوست دارند

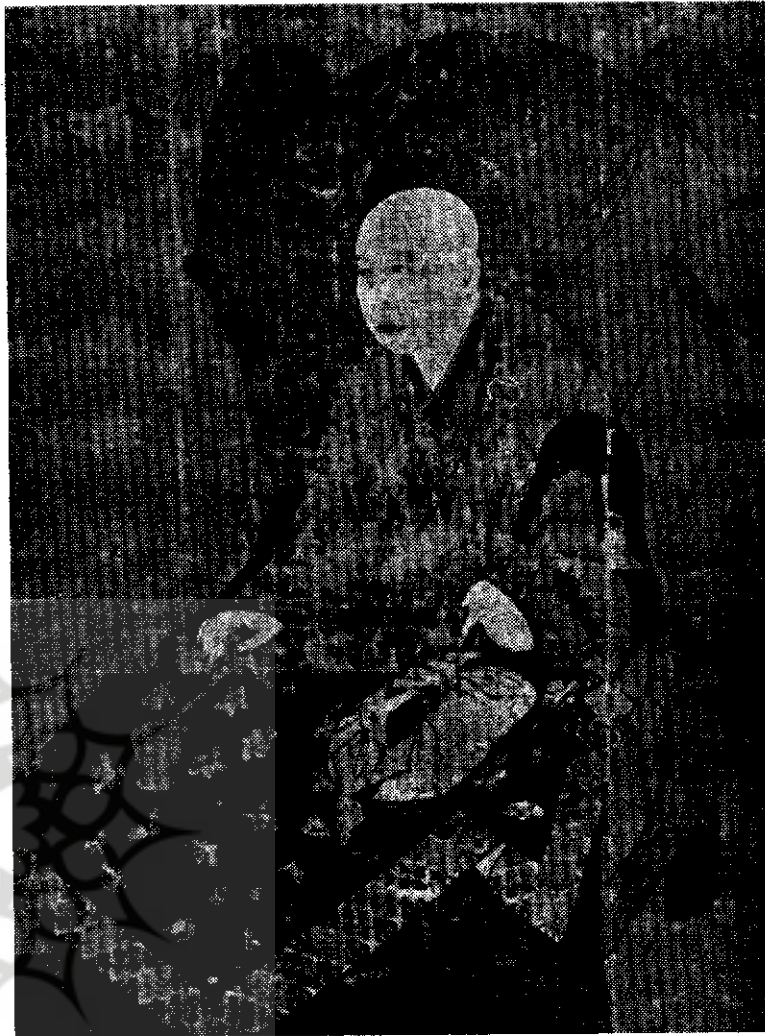
تاریخ ژاپن تاریخ جزایری است که مرزهای اقیانوس آنرا از اشغال بیگانگان حفظ کرده است ، سرزمین خورشید تابان را هرگز مانند آسیا قبایل چادر نشین سرگردان زیر وزبر نکرده اند و هرگز این اختلاط ژادی که سنت هایی را از میان میبرد و جنبش های هنری را منحرف میسازد در آنجا پیش نیامده است . معایب و محاسن آن بومی است و در طی قرن ها از نسلی بنسل دیگر منتقل شده است .

هنر نقاشی ژاپن بیان کننده دو احساس متضاد ملتی است که خشونت طبع شدید و علاقه بکارهای بهلوانی آن در مقابل تحمل پرستی بی حد و عشق بطبیعت زیبای آن قرار دارد . ژاپنی که برای نجات شرافت خود و یا کشورش ، هارا کیری (خودکشی) میکند ، باسانی نیز مجذوب مناظر زیبای طبیعت میشود . یکی از فیلسوفان قرن هفدهم این کشور چنین می نویسد : « اگر ما قلب های خود را بر روی زیبایی های آسمان و زمین و ده هزار مخلوق بکشاییم ، بما خوشی بی پایانی عطا خواهد کرد ، خوشی که پیوسته روز و شب در مقابل ما خواهد بود ؛ کامل و بی انتها ، و مردیکه از چنین لذت هایی برخوردار باشد مالک کوهها و جویبارها ، ماه و گلها خواهد بود و برای بهره مند شدن از آنها محتاج دیگران نخواهد بود . » گرچه ژاپن پیوسته در معرض یلاهای آسمانی قرار داشته است . مانند زلزله ، آتش فشان ، طوفان ، انقلاب های شدید و از همه گذشته انفجار اتمی هیروشیما ولی چنین بنظر میرسد که فقط نقاشان این



راست : مکتب کانو - قرن چهاردهم میلادی (موزه گیمه - پاریس)

چپ : مکتب توسا - قرن پانزدهم میلادی (موزه گیمه پاریس)



حس شوخ طبعی ، تمسخر و بوالهوسی آنها داشتند . مکتبی که باین ترتیب بوجود آمد «Kasuga» نام گرفت و زندگی عادی مردمان ، جنگجویان و مردان مذهبی را نشان میداد . از مروجین این مکتب Motomitsu (موتومیتسو) را باید نام برد و جانشین باذوق او Toba Sojyo که معاصرین خود را با ساختن تصویر آنان بشکل حیوانات هجو نموده است .

در ژاپن کم کم حکومت ملوک الطوائفی بوجود آمد و یکی از آنها بعنوان Schyogo دربار مقتدری در شهر Kamatura برپاساخت و هنرمندان را در آنجا گرد آورد . در شهر یدو Yedo (توکیوی کنونی) نیز که مقر امپراطور بود ، مکتب نقاشی از قرن سیزدهم میلادی پدید آمده بود بنام Tosa .

هنرمندان این مکتب بیش از پیش بتقلید کامل طبیعت و انسان ها می پرداختند و معاصرین خود را مطالعه میکردند

هنر مردم

و همین باعث شده است که ساخته های هنری آنها با سایر ملل آسیایی تفاوت داشته باشد . در هر حال نفوذ سبک Tang در قرن هشتم در ژاپن چنان عمیق بود که این تمایل طبیعی ژاپنی ها را بدشواری میتوان باز شناخت . در این هنگام چینی ها با دقت و ریزه کاری بسیاری نقاشی میکردند و ژاپنی ها که ابتکاری از خود نداشتند ، زیر فشار این جزییات خشک خاموش شده بودند . ازین دوران تنها نام یک هنرمند برجای مانده Koré Kanaok که شهرت و اعتبار او بر ساخته هایش برتری دارد .

در قرن یازدهم سبک Song ژاپون وارد شد ولی مفهوم زندگی در ژاپون آنقدر متفاوت با چین بود که هماهنگ شدن آنها غیر ممکن بنظر میرسید . ژاپن آن زمان ، عصر تجمل جشن ها ، شادیها ، هنر و ادبیات ظریف و پر از لذایذ بود . چنین اجتماعی خود ، زمینه مناسبی برای مشاهدات نقاشان بود تا خصوصیات هم نژادان خود و آمادگی بیشتر برای نمایاندن



مکتب کانو - ورود پر نقالیها بزین - قرن شانزدهم میلادی  
(موزه گیمه - پاریس)

ولباسهای آنها را با جزئیات کامل و رنگ‌های زنده و طلاپی رسم میکردند و از این نظر در زمره مینیاتورسازان بشمار می‌آیند. صورت‌ها را با چند خط ساده استیلزه نشان میدادند. اصولاً در خاور دور معتقدند که اندیشه مردمان مصون و محفوظ است و هیچکس حق ندارد این نقاب متبسم و یا بی‌حس را از چهره آنها برگیرد. بنابراین نقاشان روح کنجکاو و مشاهده‌خود را منحصرأ در مورد طبیعت بکار بردند و مناظر را با جزئیات کامل رسم میکردند. ولسی روح تمسخر را همیشه حفظ کرده‌اند و برای آنکه بتوانند آزادانه رفتار نمایند، مردان را بصورت حیوانات رسم میکردند. اما موضوع مورد نظر آنها هر چه باشد جنبه تزیینی قوی آن همیشه کاملاً رعایت شده‌است. مکتب Tosa تا قرن شانزدهم ادامه داشت و از استادان آن باید Mitsunobu و Mitsushig را نام برد.

در «کاماتورا» در کشاکش جنگ‌های داخلی قرن پانزدهم مکتب Kano تشکیل شد. این مکتب بر اساس بازگشت بجانب هنر چین بنیان‌گذاری شد. موضوع را بیشتر با سیاه و سفید و رنگ‌آمیزی مختصری رسم میکردند. منظره سازی را بر صورت سازی ترجیح میدادند - طبیعت نیز زیر قلم موی آنها حالت رؤیایی بخود گرفته بود. کوهها را پشت ابرها پنهان می‌کردند و درختان حالت شاعرانه داشتند.

بنیان‌گذار مکتب کانو، یک کشیش بودایی چینی بوده‌است که شاگردان ژاپنی بیشماری داشته‌است ولی مشهورترین آنها Matonobu است (۱۴۷۶ - ۱۵۶۹ میلادی). بزودی این مکتب بصورت فرهنگستان رسمی درآمد و هنرمندان بیشماری را تعلیم میداد که تابلوهای بسیار عرضه میداشتند. ولسی جمع‌آوری ساخته‌های هنری چنان مورد توجه مردم بود که این گروه نقاشان نمیتوانستند تقاضای مردم را برآورند.

در قرن شانزدهم میلادی دیکتاتوری بنام Hideyoshi (هیدییوشی) بجنگهای داخلی پایان داد و تجدد اجتماعی را در ژاپن آغاز کرد. مبلغین و بازرگانان اروپایی با این سرزمین راه یافتند و مذهب، عادات و رسوم و فراورده‌های صنعتی خود را عرضه میداشتند و از این راه اولین تابلوی رنگ و روغن که تصویری از حضرت مریم بود به ژاپنی‌ها نشان داده شد.

گرچه در این هنگام توده مردم ژاپن از فقر عمومی خارج میشدند و بهر توجه پیدا میکردند، ولی مکتب کانو که زیر نظر مستقیم Schyogum اداره میشد از این پیشرفت نه تنها بهره‌ای نبرد بلکه افکار و سنت‌هایی که بآن تحمیل میشد تصورات نقاشان را بکلی فلج کرد. فقط چند نقاشی که پرده‌ها را با تصاویر گل و حیوان با مرکب چین و رنگ‌های محلول و یا گواش تزیین میکردند مورد توجه بودند. کوئسو (Koetsu) از نقاشان اواخر این قرن از اولین کسانی بود که دانست ساده کردن طرح دلیل بر ضعف نقاش نیست بلکه سببی است که

برخی از جزئیات را بیشتر نشان می‌دهد.  
او گاتا کورن (Ogata Korin)، که یکی از پیروان این سبک است و هنرهای تزیینی را با ساختن پاراوان و اشیاء تجملی زندگی تازه بخشید. بجز این چند نفر، نقیبه‌ی نقاشان چینی بهمان سبک تصنعی و ترفنی مکتب جنوب چین، کار میکردند. در قرن هیجدهم میلادی تحول هنری در ژاپن آغاز شد. مردم متقاعد شده بودند که کشور آنها نیاز به هنرنویینی دارد که متعلق ب مردم باشد و از زندگی روزانه آنها الهام گیرد. مکتب اوکی‌یویه (Ukiyoyé) چین بوجود آمد (Ukiyo بمعنای دنیای فقر و جهان گذران است). هنرمندان میخواستند بطبقات پایین اجتماع اهمیت و ارزش کار آنها را بشناساند و ساخته‌های خود را در دسترس همگان قرار دهند. روش مهر و استامپ را ترویج دادند. این روش از قرن نهم میلادی متداول بود و برای محور نمودن کتابها و تهیه تصویرهای مذهبی، سیاه و سفید



اجرا کند خودکشی کرد روی آوری پسرش به توده مردم طبعاً باین مناسبت بود .

مورونوبو Moronobu نیز مانند وی موضوع نقشه‌های خود را از میان صحنه‌های زندگی روزانه انتخاب میکرد . و استامپ‌های سیاه و سفید میساخت که بعد بادست رنگ میکرد . سازندگان این نقشه‌ها ، مناظر طبیعت و صحنه‌های اجتماع را با حوصله يك فائورالست کامل مطالعه میکردند . تصویر زنان را بخاطر زیباییهای حرکات لطیف و یا محبتی که در بردارند بسیار ساخته‌اند . زن که در اجتماع ژاپنی همیشه خود را در مقابل مرد کنار کشیده است و همیشه « اولین خدمتگزار شوهرش » بوده است ، ولی همیشه زینت بخش کاشانه و خوشی دائمی این ملت مهربان است . به عشقی که طبیعت دارد زیبایی را بخوبی درک میکند و از آن لذت میبرد و زن ژاپنی با لطف و مهربانی که دارد مستحق چنین قدردانی است بطوریکه جهانگردان خارجی میگویند « زیباترین چیزی که در ژاپن دیده میشود زن ژاپنی است » .

بعضی از نقاشان نیز شهرت خود را از ساختن تصویر بازیگران تئاتر بدست آورده‌اند . ژاپنی‌ها عشق شدیدی به نمایش‌های مذهبی و حماسی دارند - نو (No) که از قرن هشتم مرسوم شده است اثر کشیش‌های بودائی است و مانند تعزیه‌های کشور ماست . چهره و حرکات بازیگران آن که لباسهای فاخر دربر دارند بطرز گیرایی تمام احساسات انسانی را نشان میدهد و این موضوع مناسبی برای نقاشانی است که بتوانند با چند خط ساده صورت‌سازی نمایند . افراد خانواده توری (Tori) ازین گروه میباشد و بعضی از آنها از بازیگران معروف تئاترهای «نو» بوده‌اند .

پیدایش طریقه استامپ رنگی ، این هنر را که زن ژاپنی نقش اصلی آن را تشکیل میدهد باوج خود رسانید . یکی از نقاشان ژاپنی بنام Suzuki Harunobu برای بدست آوردن يك نقشه رنگی هفت یا هشت مظهر بکار میبرد و ساخته‌های او آنقدر زیبا بود که « طرح زری » نام گرفت . سه تن از نقاشان این عهد Kiyonoga (۱۸۱۵ - ۱۷۵۲) اوتامارو (۱۸۰۴ - ۱۷۵۴) و یوشی هریک جنبه مختلفی از زندگی زن ژاپنی را در نظر گرفته‌اند . هر استامپی زیر قلم موی آنها فصلی از روانشناسی این کشور گشته است . زن عاشق پیشه ، صنعتگر ، مادر و بیسکاره احساسات خود را پشت سیمایی که بطور ساده‌ای رسم و پنهان کرده است و فقط با ادا و حرکات گوشه‌ای از آنرا ابراز میکند ، زیرا همانطوریکه گفته شد بنا ببا اعتقاد آنها در این گوشه جهان کسی نباید احساسات دیگران را ظاهر سازد .

در قرن نوزدهم طریقه مظهر کم رو با انحطاط رفت . درین هنگام امپراطور میتسوکیتو تغییرات اساسی در تمام شئون



زنان جوان - قرن هجدهم میلادی - (مجموعه وور - پاریس)

بکار میرفت . هنرمندان این مکتب جدید ژاپنی آنرا متداول و تکمیل کردند . طرز کار آنها چنین بود که ابتدا طرح مورد نظر را بر روی يك برگ کاغذ نازک رسم میکردند سپس کاغذ را بر روی قطعه چوب میچسبانند و با قیچی خطوط آنرا میکندند . رنگ آمیزی اغلب با رنگ‌های محلول انجام میگرفت . این هنرمندان کم کم موفق شدند که با حس‌تریبینی و تفنن خاصی که در گذشته مرسوم نبود صحنه‌هایی از زندگی خوشبخت را نشان دهند . اشخاص نقشه‌های آنها را اغلب بازیگران نمایش و یا زنان تشکیل میدادند که در خانه‌های زیبا یا باغهای پرگل و پرستشگاهها نشسته‌اند .

مکتب اوکی یویه هنرمندان بسیاری تقدیم جامعه کرد . ابواسامونابئی ، یکی از مشهورترین آنهاست . اشخاص نقشه‌های او از طبقه متوسط بودند . پدر این هنرمند یکی از شوالیه‌های مشهور بود چون نتوانست اوامر مافوق خود را



یک صحنه از نمایش - قرن هجدهم میلادی  
(مجموعه هانری وور - پاریس)



گیشاها - قرن هجدهم میلادی - (مجموعه هانری وور - پاریس)

گرچه اخیراً در مدرسه هنرهای زیبای توکیو، اصول دو مکتب باستانی Tosa, Kano از نو تدریس میشود، ولی باز هم عده زیادی از هنرمندان جوان ژاپن راه اروپا را در پیش گرفته‌اند. مکتب نقاشی پاریس که یکنوع سبک آستره با سمبول‌هایی زیاد را تدریس مینماید، ظاهراً بسیار مورد پسند طبع ژاپنی است و جوانان این سرزمین را بخود جلب نموده است.

اجتماعی آغاز کرد و سفیرانی برای مطالعه تمدن جدید اروپا فرستاد و اوقاف بودایی را ملی کرد، مزایای طبقاتی را از میان برد، مدارس را توسعه داد، فروش دختران جوان را قدغن کرد و راههای نفوذ اروپایی را در ژاپن باز نمود. آخرین ضربه را به هنر باستانی این کشور وارد آورد و آنچه که از آن باقیمانده فقط منظره‌سازی بود.